

## آیین میترا\*

نویسنده: Ly.s. TARAPOREWALA

مترجم: فرشید نادری\*\*

در بررسی تاریخچه هر مذهبی نخست باید به شواهد اثبات شده ای که میان پیروان آن مذهب موجود است پرداخت و یا دیگر توصیفات به جای مانده از رولیان بیگانه معاصر آن مذهب را مدنظر قرار داد. در مرحله بعد آنچه که سنت رایج نامیده می شود و در قالب فرهنگ عامه، جشن ها و آیین های آن در آمده است و توسط معتقدان آن مذهب عمل می شود اهمیت دلد و سوم سنن و آموخته هایی که تنها میان عده کمی رایج است و از ترس رشک اندیشان و استهزا کنندگان آن مذهب به سختی نگه داری می شده است. این اعمال مقدس که تعداد اندکی از آن آگاه هستند به مدد انجام مناسک دینی ماندگار گشته است. این گونه مراسم برخی از حقایق زندگی انسان را از جمله ارتقای روح انسان به سمت خلاشکست نهایی پلیدی و غیره به طرز روشنی نمایش می داده اند و مدت هایی پس از نابودی و کمرنگ شدن مذاهب کهن، در قالب ادیان نوین باقی مانده و جزئی از کلیت آن ادیان گشته اند.<sup>۱</sup>

تاریخ دین میترا این نکات را روشن می سازد در این دین سنت اسرار آمیز بسیار کهنی نهفته است که به طرز موفقیت آمیزی خود را به انواع مذاهب مختلف در نقاط گوناگون پیوند زده و با نیازهای مردمی که این کیش را برگزیده اند سازگار نموده است.

میترا<sup>۲</sup> که یک ایزد آریایی باستانی است، با آسورا و وارونا شباهت های بسیاری دلد واژه وارونا که به معنای «همه آسمان ها» است، با واژه میترا که نور آسمان معنا می دهد نزدیک است. میترا و وارونا - که پدر تمامی موجودات است - یاریگر یکدیگرند هم در *لوستا* و هم در سروده های ریگ ودا، کلمه میترا در معنای

\* این مقاله برگرفته از یکی از فصول کتاب زیر می باشد:

### The RELIGION OF ZARATHUSHTRA

\*\* کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان دانشگاه تهران و مدرس گروه تاریخ دانشگاه پیام نور واحد هرسین

- ۱- به عنوان نمونه می توان از برخی عناصر دین مسیح که ریشه در میترایسم داشته اند نام برد. روز تولد مسیح بیش از پیدایش مسیحیت مختص میترا بود. (مترجم)
- ۲- برای آگاهی بیشتر درباره میترایسم بنگرید به: *آیین میترا*. مارتین و رمازن. ترجمه بزرگ نادرزاد. نشر چشمه ۱۳۸۳ (مترجم).

«خدای نور آسمانی» به کار رفته است.<sup>۱</sup> در واقع میترا تنها نور است و خورشید نیست و خورشید ابزار فیزیکی وی است.

در مراسم زرتشتیان، همیشه پس از میترا خورشید مورد خطاب قرار می گیرد. میترا همیشه بینار است و دائماً در حال نگرهبانی است. وی که دلرای هزار گوش و ده هزار چشم است، همه موجودات را زیر نظر دارد و همه چیز و همه کس را می شنود و می بیند.<sup>۲</sup> هیچ کس قادر به فریفتن وی نیست از آنجا که وی ایزد حقیقت، راستی و وفاداری است. هر زمان که سوگندی خورده شود او بر انگیخته خواهد شد. وی همه قراردادهای و وعده ها را تضمین کرده و هر کس قانون او را زیر پای نهد تنبیه می شود.

در سنت ایران چنین کسانی را مهر دروج - گناهکاران در مقابل میترا - می نامند که در زمره بدترین گناهکاران محسوب می شوند.

نورانی بودن وی بیانگر گرما بخشی و زندگی بخشی اوست. بنابراین او سرور چراگاهها و رمه ها نیز هست. او ایزد برکت، حاصلخیزی و فراوانی است، گله ها را زیاد می کند و باعث باروری آنها گشته و بدنها زندگی می بخشد. او موجب زلالی آنها و رشد گیاهان است، به کسانی که وی را ستایش می کنند سلامتی جسم و ثروت و فرزندان نیکو عطا می کند. میترا عطاکننده صلح و آرامش، عقل و شادی است. وی به عنوان سرور روشنی دشمن هر ناخالصی و تاریکی است. میترا در یک مفهوم، الگوی نخستین فرشته (میکائیل) است.

در هند و سنت ودایی، میترا دائماً با وارونا در ارتباط است. این دو برادران همزاد هستند آنها دو جنبه از نور خدایی اند. در اکثر مولود در سروده های ودا، در حالی که وارونا به عنوان برترین مقام در پانتئون آریایی مورد پرستش است، میترا به عنوان برادری همزاد، موقعیت خود را حفظ کرده است.

در ایران، زرتشتیان الوهیت آسورا - وارونای آریایی را تحت عنوان اهورا مورد تأیید قرار دادند پس به طور طبیعی یار همزاد او میترا را نمی توان هم رتبه وی قلمداد نمود. در واقع حتی یک بار نیز در گاتاهای زرتشت نامی از میترا ذکر نشده است؛ چراکه برادر همزاد وی اهورا، ویژگی های هر دو را یک جا در خود داشته است.<sup>۳</sup>

۱- درباره پیشینه پرستش مهر در سنت هند و ایران بنگرید به: اسطوره میان نمادین، ابوالقاسم اسماعیل پور، (۱۳۷۷). نشر سروش. صفحات ۱۱۰ به بعد.

۲- این توصیفات از مهریشت از یشتهای اوستا اقتباس گردیده است.

۳- این تحولات را دانشمندان ادیان ایرانی به اصلاحات زرتشت نسبت داده اند. پیش از رسالت زرتشت، مهر به عنوان یکی از مهمترین ایزدان هند و ایرانی پرستش می شد پس از زرتشت وی مقام و جایگاهی بیش از یک ایزد فروتر از اهورامزدا نیافت. با این حال در دوران متأخر تر و در زمانی که کیش زرتشتی توسط روحانیون خود به احیای باورهای کهن ایرانی و امتزاج آن با داده های زرتشت می پرداختند کیش مهر و ایزد مهر دوباره جایگاه رفیعی یافت. (مترجم)

لما در ادبیات متأخر زرتشتی، میترا بار دیگر با اهورا مرتبط گشته و هر دو به عنوان دو خدای جاودانه قابل ستایش و مقدس‌اند. هنوز نیز در الهیات زرتشتیان متأخر، خورشید نزدیکترین مفهوم به میتراست. کار ویژه و مهم میترا در ادبیات متأخر زرتشتی قضاوت و دادگستری وی در مورد روان‌های جهان دیگر است که بارشن - ایزد عدالت - همکاری می‌کنند. همچنین به عنوان سرور چراگاه‌های گسترده با اردویسور آناهیتا الهه همه آنها نیز همکاری دارد.

ایرانیان گذشته‌های دور ایرانیان با مصریان و بابلی‌ها ارتباط عمیقی داشته‌اند. بنابراین به طور طبیعی مذهب آریایی ایران از تأثیرات خارجی این دو ملت مصون نمانده است.

رونق زندگی در این دو کشور متکی به رودخانه‌های بزرگ دجله، فرات و نیل بود. سیلاب‌های سالانه این رودخانه‌ها که عموماً در آغاز هر بهار شروع می‌شد به رواج جشنواره‌های بهاره که با پرستش الهه آنها و باروری همراه بود، اعتبار می‌داد.

آیین ایشتر در بابل و آیین ایزیس در مصر رونق گرفت. پرستش ایشتر در بابل - با سحر و ستاره‌شناسی آمیخته شد و در مصر آیین ایزیس با اسرار لوزیریس - مرد کامل - ادغام گردید. در ایران هخامنشی نیز پرستش آنها با آناهیتا، سرور آنها در آمیختن برخلاف لوزیریس که نمایانگر جنبه پدیده طبیعت است، در ایران آناهیتا به عنوان مادرانه طبیعت مطرح شد. وی تخم همه مردان و زهدان تمامی زنان را برای باروری پالایش می‌کند.<sup>۱</sup>

هیتی‌ها نیز که با بابلیان و مصری‌ها ارتباط نزدیکی داشتند، میترا را همراه با سایر خدایان آریایی پرستش می‌کردند. نشانه‌هایی وجود دارد که نقش رابط هیتی‌ها را در گسترش و رواج آیین میترا در ایران هخامنشی نشان می‌دهد.

جریان دیگری با یونان و آیین بهارانه دیونیزوس ارتباط می‌یابد. این آیین که ظاهراً در کرت ماقبل تاریخ برگزله می‌شده، با جشنواره‌های بهاره دیونیزوس که هر ساله با شادی فرولون و همراه با شهواتی، اظهارات آزاد و تماس‌های جنسی بوده، مرتبط است.

در هند نیز جشنواره عشقی وجود داشت که همان جشنواره بهاره است که در آثار کلاسیک سانسکریت توصیف شده و با پرستش الهه عشق و باروری مادانا و همسرش رتی - روح باروری - در ارتباط نزدیک است. مدتها بعد، این آیین خود را با آیین گاو خدایی - کریشنا - و شیردوشانش به ویژه Radha تلفیق نمود. این رسم تا زمان حال نیز تداوم داشته است و همه ساله در سراسر هند به عنوان یک جشن مقدس در اولین روز ماه

۱- آناهیتا از ایزدان هند و ایرانی است که سابقه پرستش آن در ایران بسیار کهن است. آناهیتا چه در عصر هخامنشی و چه در عصر ساسانی مورد پرستش بوده است.

کامل بهار، برگزار می شود نغمه های شهوانی و ایما و اشاراتی بی ادبانه و زبان گستاخانه که در این مراسم رایج بود، همگی بازمانده هایی از جشنواره باستانی الهه حاصلخیزی و عشق است.

همچنین در ایران در دوران هخامنشیان متأخر، شاهد پرستش میترا هستیم که به گونه ای پایلر گسترش می یابد.<sup>۱</sup> در کتیبه های بازمانده از شاهان اولیه هخامنشی، تنها اهورامزدا به منزله برترین خدا یاد شده است، اما در کتیبه های متأخر، اسامی آناهیتا و میترا همراه با اهورامزدا به کار گرفته شده است. هر سه این خدایان، خدایان امپراتوری بودند که دنیا در احاطه آنان قرار داشت. بنابر آنچه هروودوت و دیگر مورخان گفته اند معبدی جادویی از آناهیتا وجود داشته که تصویرش در آنجا نصب شده است.

در بیست ها، از متون متأخر زرتشتی توصیفی از چهره آناهیتا و جامه مزین و دیگر تزئیناتش می یابیم که گفته های مورخان یاد شده را تقویت می کند

در اواخر عصر هخامنشی، مذهب خاندان شاهی همچون توده مردم زرتشتی بود، اما ترکیب قابل ملاحظه ای از آیین جادوی بابلی با ستاره پرستی و آیین یونانی با مصری را می توان در آن یافت. در عصر شاهان هخامنشی، آیین مرتبط با میترا و آناهیتا در میان مردم بسیار مثر بود. ایرانیانی که علاوه بر ایران در سایر نقاط دنیا نیز سکونت کردند، با خود رسوم و آیین ویژه خود را می بردند. با پیروزی اسکندر و تسخیر ایران، تأثیر فرهنگ یونان چشمگیر بود، تا جایی که در بیان نویسندگان آن عصر شاهد تلاش برای یافتن نقاط اشتراک میان خدایان یونان و ایران هستیم.

در واقع یونانیان به خدایان ایرانی اسامی مشابه یونانی می دادند.

خاطرات و یادگارهای شکوه هخامنشیان برای سالیان دراز برای همه روشن بود. پادشاهان پونتوس و دیگر نقاطی که پس از غلبه اسکندر سربر آوردند، همگی تابع خط مشی کورش و داریوش بودند و خواستار حفظ و به کارگیری آیین و رسوم و مذهب ایرانی بودند. بنابراین میتراسم در سراسر قلمرو آسیای صغیر و حکومت های آن نواحی باقی مانده و می توان آن را به عنوان یک شاهد کار برد. نام میترا داتس - مهرداد - را در میان پادشاهان ایرانی این ناحیه و همچنین در بین اشکانیان نام برد. زمانی حدود ۱۳۰ سال پیش از میلاد، اکثر پادشاهان ایران این نام را به همراه داشتند.

روم نیز به منزله قدرت برتر غرب مطرح بود و همراه ایران در تصاحب دنیا شرکت داشت. سفیر ایرانی در مجلس گالیوس - امپراتور روم - به درستی این دو امپراتوری را دو چشم نسل انسانی دانسته بود. با گسترش

۱- مقصود نویسنده اشاره اردشیر دوم هخامنشی به میترا و آناهیتا در کنار اهورامزدا در کتیبه خویش است. برای آگاهی بیشتر در خصوص این تحول بنگرید به: تاریخ کیش زرتشت. مری بویس. ترجمه همایون صنعتی زاده. انتشارات صفی عیاش. ۱۳۷۷.

نفوذ قدرت روم به سوی مرزهای ایران، تأثیر دو جانبه این دو تمدن شدت یافت. نخست رومیان از طریق ایرانیان ساکن آسیای صغیر با حاشیه های فرهنگ ایرانی آشنا شدند اما در قرن نخست میلادی رابطه این دو تمدن نزدیکتر شد. سلطنت های کوچک ایرانی در آنتالیا و کوماژنه با گسترش قدرت روم در آن نواحی از میان رفت. رومیان برای حفظ امپراتوری به هر نقطه ای که وارد می شدند شبکه منظمی از راه ها را دایر می کردند که شهرهای دور افتاده را به همدیگر متصل می کرد. آنان همچنین پادگنهایی را نیز در آن نواحی دایر می کردند. بنابر شواهد موجود، تا دوره تراژان (۹۸-۱۱۷م) روم و پارت در رودخانه فرات مقابل هم قرار گرفته و سپاه رومی از فرات گذشته و ارمنستان، تمام ناحیه پونتوس و کاپادوکیه با دنیای لاتین صمیمانه و نزدیکانه مرتبط گشتند. سپاهیان رومی نیز تحت تأثیر عقاید و فرهنگ ایرانیان قرار گرفته و هنگام مراجعت از آسیای صغیر به دیگر استان های رومی رفتند و تحت تأثیر عقاید و فرهنگ ایرانیان قرار گرفته، عقاید ایرانی را همراه خود به تمام نقاط اروپا بردند. پلوتارک اعمال مقدسی را که بومیی بر فراز المپیوس و آتش فشان لیسیا به جا آورده ثبت کرده است. گسترش میتراییسم و دیگر آیین مرموز مرتبط با میترامشخصاً با فتح کیلیکیا توسط بومیی در سال ۶۷ م. آغاز شد. سرزمین هایی که با دست وی گشوده شدند، به وطن اصلی پارسی ها شبیه بود؛ چه از لحاظ آب و هوایی و چه از لحاظ خاک. از این رو اکثریت روستاییان و اشراف زادگان ناحیه از لحاظ خون و فرهنگ در زمره پارسیان اصیل بودند. پارسی ها میترای خدای جنگ را پرستش می کردند و آیین آنها پرستش مزدا بود که زرتشت آموخته بود. اما با گذشت زمان تغییر چشم گیری یافت و پرستش عناصر طبیعت مجدداً در آن راه یافت. زبان نوشتاری آن منطقه گونه های مختلفی از آرامی سامی بود. در کتیبه های یونانی آن دوره از روحانیت این پارسی ها با واژه Magousioi نام برده شده است که آشکارا ترجمه ای است از نام این روحانیون. آیینی که در میان ایرانیان مقیم کیلیکیا وجود داشت، به گونه ای تلفیقی از پرستش مزدا و عقاید بابلی بود. نام اهورامزدا به بل، تاهیتا به ایشثار و میترای به شمش اختصاص یافته بود و برای این که تردیدی باقی نماند، نام میترای در میان رومیان به عنوان Solinictus رواج داشت.

در آنتالیا نزدیک شهر کوچک دولیچه، آیینی رایج بود که توسط نویسندگان بعدی رومی ژوپیتر دولیچه نوس نام گرفت. سلاح ویژه وی تبری دو سر بود که هم در کرت و هم در مصر مورد احترام بود. نام میترای بعدها به اسم اسامی او Baal - Shamin اختصار یافت و ویژگی کاملاً سامی به خود گرفت، اما هنگامی که کورش این ناحیه را گشود، این ایزد باستانی به اهورامزدا تغییر نام داد. به همین واسطه هرودوت به ما چنین می گوید که میترای نمایانگر تمامی آسمانها بود و در فرزند کرهها مورد پرستش واقع می شد.

این ناحیه در روزگاران پیش از عصر هخامنشی توسط قومی کاملاً محلی - نیم ایرانی و نیم یونانی - اداره می شد و در عصر آنان، میترای دولیچه زئوس اروماسدس نام داشت.

رومیان همچنین این ایزد را رهبر مزداپرستان می دانستند. بعدها همین زئوس لروماسدس با کیش میتراپرستی ارتباط نزدیکی یافت. آیین میترا با رومیان و مذهب آنان در تماس قرار گرفت؛ ترکیبی از عقاید پارسی و خدانشناسی سامی که شامل عوامل مشخصی از آیین آسیای صغیر می شد به نظر می رسد. میترایسم از آیین و دین هیتی ها نیز تأثیراتی پذیرفته است. پیش از رومیان، یونانیان در این منطقه صاحب قدرت بودند و به سبک آیین خود به میترایسم می نگریستند. برخلاف تمامی این تأثیرات خارجی، میترایسم هویت و اصالت مزدایی - زرتشتی خود را حفظ کرد و با خدانشناسی بابلی ها تا حدودی ترکیب گردید. این که یونانیان هیچ گاه به پرستش میترا نپرداختند، به نظر عجیب می رسد. تنها می توان به حدس دلایلی را یادآوری کرد:

- ۱- نفرت یونانیان از ایرانیان
- ۲- غرور و تعصب نژادی
- ۳- ناتوانی روحی آنان برای درک و پاسخ به سمبولیسم خدایی
- ۴- ناتوانی آنها در ارائه روشی که میترایسم در آن وارد نشده باشد.

با این وجود، پیروزی مقدونیان بر ایرانیان به تشکیل نهایی میترایسم انجامید. بدون شک در دوران مقدونیان بود که پس از گشوده شدن ایران میترایسم شکل کم و بیش مشخصی به خود گرفت. این آیین که روزگاری مورد پذیرش رومیان بود، با سرعت زیاد منتشر شد. امروزه می توان آثار آن را در طول رودخانه دلتوب و راین یافت. آثاری از این آیین در دیوار رومی بریتانیا، سرحدات ساهارا و همچنین دره هایی در اتریش و اسپانیا نیز به چشم می خورد. امپراتوری روم و اقتصاد مدیترانه ای که عمدتاً در اختیار تاجرانی آسیایی از کشور (Levant) بود، در گسترش میترایسم بسیار مؤثر بود. نسبت بسیار بالایی از طرفداران این آیین بردگان و کارگران طبقات پایین در میان خانواده های رومیان بودند. در سال ۳۰۷ م. میترایسم به سرعت گسترش یافت و دلتوب عنوان حامی امپراتوری را از آن خود کرد.

به علاوه میترایسم، جریان دیگری از فرهنگ ایرانی در غرب وجود داشت که از سمت شرق ایران گسترش یافت. این فرهنگ به ویژه مورد توجه سه گروه قرار گرفت. ۱- کسانی که جذب مراسم و آیینها می شدند ۲- آنهایی که تمایلات عارفانه و الهی داشتند ۳- آنهایی که اندیشه و دیدی وسیع داشتند. کتابخانه بزرگی در اسکندریه هست که بسیاری از کتابهایش با فرهنگ ایرانی نقاط مشترکی دارند. اما آیین میترا از آنجا که با حس شجاعت جنگجویان رومی همخوانی داشت، آنها را تحت تأثیر قرار داد. به نظر می رسد تا قرن سوم میلادی هر دوی این جریانها فرهنگ ایرانی به اتحاد و یکپارچگی رسیده باشند؛ به عنوان نمونه افلاطون به همان میزان که از آیین زرتشت آگاهی داشت، از رموز آیین میترا نیز مطلع بود. از همان زمان،

همه بطالسه<sup>۱</sup> متأخر همزمان از رموز آیین میترا و کیش زرتشتی از جمله تازه واردان علاقه‌مند محسوب می‌شدند علی‌رغم گسترش سریع و نفوذ همه‌جانبه بر امپراطوری روم، مقرر نبود که میترایسم به عنوان کیش و آیین غرب محسوب شود. میترایسم تقریباً در حال تبدیل شدن به آیین ویژه امپراطوری بود دستاوردهایش نیز که به صورت یک الگوی گفتگوگر درآمده بود، آماده این کار بود که زمان پیروزی نهایی مسیحیت بر امپراطوری روم فرا رسید. سرانجام این آیین توسط مسیحیت و با روی کار آمدن سزار منهزم گردید و مسیحیت آیین رسمی امپراطوری گشت. با این حال انتقال از میترایسم به مسیحیت با انقطاع همراه نبود، چرا که اسطوره مسیح که جایگزین اسطوره میترا شده بود، با بن‌مایه ای عمیق تحت عنوان VIZ یا انسان کامل مرتبط گشته بود.

واپسین تلاش برای برگرداندن میترایسم توسط ژولیان مرتد صورت گرفت که با ناکامی قرین بود.  
(۳۶۳-۳۶۰ م.)

پس از مرگ ژولیان، میترایسم رفته رفته امپراطوری روم را ترک کرد در ایران موطن میترایسم - پرستش میترا خدای شکست‌ناپذیر با پرستش و تقدیس خدای جنگ و پیروزی، ورثه آریایی و بهرام ساسانی جایگزین شد<sup>۲</sup> بنابراین کیش کهن میترا به طور کلی در آسیا متروک نشد، اما پیش از این افول، ظهور مجددی در آیین التقاطی مانی داشت که در واقع آمیزشی از آیین پرستش کهن مزدا و بهترین عناصر مسیحیت و بودیسم بود.

مانویت نیز تأکید فراوانی بر پالایش زندگی، نظم و قاعده و برگزیده بودن انسان داشت. واپسین عقب‌نشینی و افول میترایسم مشخصاً با فتوحات اسلامی و آمیزش پرستش مزدا با نظریات اسلامی مربوط می‌شود. بی‌تردید تصور پرستش میترا با ایده‌های اسلامی به کلی ناسازگار بود و این امر باید در به‌جلو انداختن شکست و جدایی میترایسم از ایران مؤثر بوده باشد. حتی اکنون نیز اساطیر مربوط به ظهور انسان در خدا در هیأت یک شعر شگفت‌انگیز صوفیانه در مورد ارتباط و یکپارچگی عاشق و معشوق تلوم داشته است. اکنون می‌توانیم به دلایل گسترش سریع میترایسم بپردازیم. همانطور که دیدیم، میترایسم در روزهای پر جوش و خروشی شروع به تبلور کرد که امپراطوری کهن روم رو به تجزیه بود. ذهن رومی به ویژه طبقه جنگیان که دلبسته قانون و نظم بود، از اهمیتی که ایرانیان از طریق دین خود به نظم و ریاضت می‌دادند

۱- بطالسه یا بطلموسیان. این نام از بطلموس سردار اسکندر مقرونی نشأت گرفته است وی پس از مرگ اسکندر و کشمکش میراث‌خواران بر مصر تسلط یافت و سلسله بطلموسیان را بنیان نهاد.

۲- برای آگاهی بیشتر در این خصوص بنگرید به: دین ایران باستان. دوشن گیمن. ترجمه رویا منجم انتشارات فکر روز. ۱۳۷۵.

ضربه دیده بود. ایرانیان خود فاتح جهان بودند و به ارزش کنترل بر نفس و نظم پی برده بودند. از این رو ذهن عملگرایی رومیان آشکارا ارزش این نظریه را جهت کنترل و اداره امپراطوری گسترده خود درک کرده بود.

مذهب رومی تا پیش از این حالتی منظم، تجملی و باوقار را به خود گرفته بود. مراسم آنها به گونه ای بود که در خور نجیب زادگان رومی بود و فقط به همین دلیل مذهب کفر آمیز رومی نتوانست توده مردم را تحت تأثیر قرار دهد. کیش مهر برای نخستین بار از طریق مذاهب ابتدایی و عاطفی از طرف سوریه وارد شد، اما هنگامی که این مذاهب در تماس مستقیم با پرستش میترا قرار گرفتند مردم دریافتند که این همان دینی است که آنها سالها در پی آن گشته بودند. اینجا مذهب یک ملت به عنوان یک امپراطوری مطرح بود و پرورشهای فکری آن در قلب رومیان بسیار محبوب بود. بالاتر از همه اینها، میترایسیم میلی را به وجود آمدن برای یک دین عملی شکل می داد که افراد را کنار هم مجتمع می کرد و مشارکت در رفاه جامعه مشارکت می داد.

میترایسیم با عرضه و معرفی اخلاقیات آمرانه ایرانیان - چیزی که توسط یک جامعه نظامی کاملاً تصدیق می شود - به مذهب رومی جان تازه ای بخشید. میترا که الهه روشنایی و سرور راستی و عدالت بود، همیشه از سوی نیروی بدی مورد مخالفت قرار می گرفت. از این رو او حافظ ایمان و نگهدارنده سوگندها و تعهدات بود. آیین میترا وقاداری و درستی را از پیروان خود مطالبه می کرد و به پیروان خود رمزی از پرهیزکاری که امروزه مشابه کلمه افتخار است، عطا می کرد.

افزون بر این، فضای برادری در چنین امپراطوری وسیع و چنین ملیتی نیروی پیوند دهنده بود. میترا به عنوان دشمن هر گونه ناپاکی همچون یک مرد کامل و ایده آل مقابل ناپاکیها می ایستاد. مراسم و درجات گوناگون شامل حال تازه واردان می شد که همگی را به سمت رسیدن به کمال پاکی هدایت می کرد. یک ویژگی بارز میترایسیم پیش از فراگیری در روم پاکی مطلق آن است. اوزیریس ایزیس را داشت، بعل مردوک جفت خود را داشت اما میترا برای همیشه تنها و مجرد ماند. آناهیتا یاور او از دوران متأخر هخامنشی کاملاً از صحنه خارج شده بود. به نظر می رسد زیاده روی آیین هرزگی و عشرت طلبی که از سرزمین بیگانه وارد شده بود که یک تغییر ناگهانی به سوی پاکلامنی مطلق صورت داده باشد.

از این رو میترا به معنای واقعی کلمه یک ماهیت مقدس است. در عوض هرزه گریهای مقارن جشنوارههای بهارانه ما اکنون یک حرمت پاکلامنی در میترایسیم داشتیم که روم آن را پذیرفته بود.

آموخته های زرتشتیان در مورد دو مبدأ خیر و شر هر یک از آنها را در میدان جنگی به نام زندگی تبدیل به سربازی می کرد و از این رو به نحو شکفت آوری سود گسترش تلاش فردی و اثرزی انسانی بود و پس از آن در روم برده و ارباب همچون یکدیگر بودند. مقاومت در برابر وسوسه ها کار برجسته ای در جنگ ابدی بین اهورامزدا و اهریمن محسوب می شد و همه از این که سربازی در ارتش شکست ناپذیر میترا باشند احساس



این میتر ۱ / تاریخ پژوهشی ۱۸۹۷

غرور می کردند بالاتر از همه اینها میترایسم رمز تولد دوباره روح را به مردم می آموخت. این دین مسیر دسترسی به توانمندی کامل بشر را نشان می داد و تمام مراسم آن با دقت طراحی شده بود که این هدف را توصیف کند و گامهایی را که به اتحاد فرجامین بشر با پدر - خدا - می انجامید عرضه می کرد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی